Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.38674.1059

Online ISSN:2676-5772

Received: 24 September 2021 | Accepted: 17 June 2022

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 1, Spring & Summer 2025*

Concepts of style and analytical course of the stylistic pattern of Persian literature

Davood Vaseghi Khondabi[1], Mehdi Maleksabet[2]

Abstract

In this article, the concepts of style and analytical course of the stylistic pattern of Persian literature have been studied; The present study, which is based on library studies and is done by descriptive-analytical method, introduces and analyzes the different approaches of researchers in defining style and the views of fifteen stylists of Persian literature regarding the stylistic analysis of texts. Literary review. In this research, two questions are answered: 1- What approaches have researchers used in defining the term "style"? 2- What changes has taken place in the pattern of stylistic analysis of Persian literature? The result of this research reveals that researchers in the field of style research have defined style from different approaches: 1- An approach based on the author's worldview and mentality; 2- An approach based on the style of work; 3- An approach based on the set of formal and content features of the work; 4- Linguistic based approach; 5- Approach based on metaphysics and exit from The norm. In stylistic analysis, many researchers have followed the views of Bahar (historical stylistics) and have used his pattern in stylistic analysis and sometimes have arranged this pattern. Some researchers have also analyzed texts based on linguistics; However, their stylistic analysis pattern is very close to the conventional stylistic pattern of Persian literature. Another group has used formalist theories, that is, the norm-avoidance and softness approach, to style the texts.

Keywords: Persian literature, stylistics, concepts of style, analytical pattern of style.

1. Postdoctoral researcher of Persian literature, Yazd University. e-mail: d.vaseqhi@gmail.com
2. Professor of Persian Literature, Yazd University. e-mail: mmaleksabet@yazd.ac.ir

How to cite this article:
Vaseghi Khondabi, Davood; Maleksabet, Mehdi. (2026). Concepts of style and analytical course of the stylistic pattern of Persian literature. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(1), 203-229. https://doi.org/10.22055/JRP.2022.38674.1059

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.38674.1059

شاپای الکترونیکی: ۵۷۷۲-۲۶۷۶

مفاهیم سبک ادبی و سیر تحلیلی الگوی سبک‌شناسی در ادب فارسی

دکتر داود واثقی‌خوندابی[۱]، دکتر مهدی ملک‌ثابت[۲]

چکیده

در این جستار، مفاهیم سبک و سیر تحلیلی الگوی سبک‌شناسی ادب فارسی بررسی شده‌است. پژوهش حاضر که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با روش توصیفی- تحلیلی انجام شده، رویکردهای مختلف محقّقان را در تعریف سبک معرّفی و تحلیل کرده و دیدگاه پانزده نفر از سبک‌پژوهان ادب فارسی را درخصوص تحلیل سبکی متون ادبی، بررسی نموده است. در این پژوهش به دو پرسش پاسخ داده شده‌است: الف- پژوهشگران در تعریف اصطلاح «سبک» از چه رویکردهایی بهره برده‌اند؟ ب- الگوی تحلیل سبکی ادب فارسی چه تحوّلاتی را طی نموده‌است؟ نتیجه‌ی این پژوهش، آشکار می‌کند که محقّقان عرصه‌ی سبک‌پژوهی از رویکردهای مختلف زیر به تعریف سبک پرداخته‌اند: ۱- رویکرد مبتنی بر جهان‌نگری و ذهنیّت مؤلّف؛ ۲- رویکرد مبتنی بر طرز یا شیوه‌ی حاکم بر اثر؛ ۳- رویکرد مبتنی بر مجموعه ویژگی‌های صوری و محتوایی اثر؛ ۴- رویکرد مبتنی بر علم زبان‌شناسی؛ ۵- رویکرد مبتنی بر فراهنجاری و خروج از نُرم. در تحلیل سبک نیز بسیاری از اهل تحقیق از دیدگاه‌های محمدتقی بهار(سبک‌شناسی تاریخی) پیروی کرده و الگوی وی را در تحلیل سبکی به کار برده‌اند و گاهی به این الگو انتظام بخشیده‌اند. برخی از پژوهشگران نیز با تکیه بر علم زبان‌شناسی به تحلیل متون پرداخته‌اند؛ هرچند الگوی تحلیل سبکی آنان به الگوی متعارف سبک‌شناسی ادب فارسی، بسیار نزدیک است. گروهی نیز از نظریات فرمالیست‌ها، یعنی رویکرد هنجارگریزی و خروج از نرم برای سبک‌شناسی متون، استفاده کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادب فارسی، سبک‌شناسی، مفاهیم سبک، الگوی تحلیلی سبک.

۱. پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده‌ی مسئول). رایانامه: d.vaseqhi@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد. رایانامه: mmaleksabet@yazd.ac.ir

ارجاع به این مقاله:

واثقی خوندابی، داود؛ ملک‌ثابت، مهدی. (۱۴۰۴). مفاهیم سبک ادبی و سیر تحلیلی الگوی سبک‌شناسی در ادب فارسی. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۱)، ۲۰۳-۲۲۹.

https://doi.org/10.22055/JRP.2022.38674.1059

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۰۳-۲۲۹
مقالهٔ پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

۱ - مقدّمه

سبک‌شناسی از علومی است که با اتّکا به آن می‌توان به تحلیل متون ادبی پرداخت و رابطه‌ی متقابل فرم و محتوا را تبیین نمود:« اصطلاح سبک و کاربرد آن در زبان عربی به قرن سوم و آثار جاحظ و ابوهلال عسکری برمی‌گردد. در زبان فارسی نیز در کتاب‌های متقدّم، واژه‌های طرز، اسلوب، روش، سیاق و نَمط، مترادف با سبک به کار رفته‌است». (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳) علم سبک‌شناسی در غرب:« میراث‌دار رتوریک است و نوالیس از اصطلاح سبک استفاده نموده و آن را مترادف با بلاغت دانسته است». (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۸۱) در ادب فارسی، اوّلین کسی‌که به صورت مستقل درمورد علم سبک‌شناسی کتاب تألیف نمود، ملک‌الشعرای بهار است؛ او که میراث‌دار ادبای عهد قاجار بود، تعلیمات شفاهی آنان را به صورتی مکتوب در اختیار اهل ادب قرار داد. پس از بهار، بزرگان ادب فارسی در تحلیل سبک به دیدگاه‌های او عنایت بسیاری نشان دادند؛ به گونه‌ای که بسیاری از الگوهای تحلیل سبکی در آثار سبک‌پژوهان، پیوندی عمیق با نظریات بهار دارد.

محمود فتوحی به سنّت سبک‌پژوهی ادب فارسی، اشکال روش‌شناسی وارد کرده و معتقد است که افرادی چون بهار، شمیسا و غلامرضایی، تاریخ تطوّر سبک‌ها را بررسی کرده(سبک دوره) و به سبک‌شناسی به‌عنوان یک علم ننگریسته‌اند(ر. ک: فتوحی، ۱۳۹۶: ۵۱). گفتنی است که استاد بهار از کتاب‌های پژوهشگران غربی بهره نبرده و اوّلین کسی است که به طور مستقل در مورد سبک‌شناسی ادب فارسی، کتاب تألیف کرده و با وجود این توانسته است، اثری ماندگار بیافریند. افراد دیگر که از پیروان او هستند، تاحدودی درخصوص علم سبک‌شناسی سخن گفته‌اند و این امر در کلیات سبک‌شناسی شمیسا مشهود است. در آثار شمیسا و غلامرضایی درخصوص سبک شخصی بزرگان ادب نیز مطالبی دیده‌می‌شود. از طرفی، سبک شناسی با علوم مختلفی مانند تاریخ، بلاغت، زبان‌شناسی، نقد و نظریه‌های ادبی و. .. مرتبط است؛ به دیگر سخن، سبک شناسی بهره‌ای از پژوهش‌های متعدّد و متنوّعی دارد که گاهی با فکر و فلسفه، گاهی با عالم خودآگاه و ناخودآگاه، گاهی با اندیشه و دیدگاه و دیگرگاه با ایدئولوژی و همچنین پژوهش‌های نقدی و مطالعات آماری، مرتبط است(ر. ک: عیاشی، ۲۰۰۲م: ۵۴). به همین علّت، برخی از صاحب‌نظران، سبک‌شناسی را دانشی مستقل به‌شمار نمی‌آورند:« سبک شناسی را نمی‌توان دانشی مستقل و مجزّا تصوّر کرد؛ بلکه بالعکس باید آن را فنّی مرکّب از علوم و فنون مختلف دانست که احاطه به مجموع آن‌ها با ضمیمه‌شدن یک رشته تتبّعات دقیق، فنّ نامبرده را به وجود می‌آورد»(بهار، ۱۳۸۶، ج۱: و).

به اعتقاد نگارنده‌ی این سطور، صِرف ارتباط علم سبک‌شناسی با علوم دیگر، نشان عدم استقلال آن نیست؛ زیرا

علوم مختلف می‌توانند از مبادی و اصول یکدیگر بهره ببرند و به نتایج مفیدی دست یابند، بدون این‌که استقلال آن‌ها دچار نقصان شود. باری، علم سبک‌شناسی با علوم مختلف پیوند دارد و ارتباط با علوم مختلف به علم سبک‌شناسی کمک می‌کند تا با بهره از آن‌ها بتواند تحلیل‌های جامعی از متون ادبی ارائه دهد و راه را برای شناخت پیچیدگی‌های ساختاری- محتوایی فراهم سازد.

۱-۲- ضرورت و شیوه‌ی پژوهش

صاحب‌نظران عرصه‌ی سبک‌شناسی ادبی با تکیه بر تعاریف مختلف و الگوهای تحلیلی متفاوت به نقد و تحلیل متون پرداخته و هرکدام به فراخور روش خود به نتایجی در این زمینه، دست یافته‌اند. سبک‌شناس ادبی با مقایسه‌ی سبک شاعران و نویسندگان مختلف، خلّاقیت و فردیّت آنان را مشخص می‌کند که امری بسیار مهم در تفسیر متون ادبی است. از آنجا که مبحث سبک‌شناسی در تفسیر و تحلیل متون ادبی بسیار حائز اهمّیّت است و با نقد و نظریه‌های ادبی نیز رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، تحقیق درخصوص رویکردهای مختلف تعریف سبک، الگوهای متفاوت سبک‌پژوهی و سیر آن‌ها امری ضروری به نظر می‌رسد. با تحلیل و نقد نظریات مختلف سبک‌پژوهان می‌توان به الگو و روشی علمی‌تر و جامع‌تر در زمینه‌ی تحلیل متون دست یافت و با این تمهید، پژوهشگران را در نقد عملی متون ادب فارسی یاری رساند. همچنین بررسی سیر تحلیلی الگوی سبک‌شناسی شعر فارسی می‌تواند میزان نوآوری یا تقلید را در نظریات و رویکردهای سبک‌شناسان ادب فارسی مشخص کند. این جستار که از نوع بنیادی است، بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی- تحلیلی انجام‌می‌گیرد و با تکیه بر پنج رویکرد «جهان‌نگری و ذهنیّت مؤلّف، طرز یا شیوه‌ی حاکم بر اثر، ویژگی‌های صوری و محتوایی اثر، علم زبان‌شناسی و فراهنجاری و خروج از نرم» به بررسی تقسیم‌بندی تعاریف سبک‌شناسی می‌پردازد و گفتار پژوهشگران را در این زمینه تحلیل می‌کند. سپس، الگوی سبک‌شناسی ادب فارسی با تکیه بر رویکردهای «تاریخی، فراهنجاری و زبان‌شناسی» بررسی و دیدگاه هریک از محقّقان فراخور رویکردهای مذکور، نقد و تحلیل می‌شود. در این پژوهش در حین تحلیل و نقد مطالب، دیدگاه‌های انتقادی صاحب‌نظران عرصه‌ی سبک‌پژوهی نیز ذکر و بررسی می‌گردد.

۱-۳- پیشینه‌ی پژوهش

اغلب کتاب‌هایی که در زمینه‌ی سبک‌شناسی شعر و نثر فارسی تألیف شده‌اند، مطالبی را درخصوص تعریف سبک و الگوی سبک‌شناسی بیان کرده‌اند؛ ولی پژوهش‌هایی که به تبیین مفاهیم سبک و سیر الگوی تحلیل سبک بپردازند، بسیار اندک‌اند؛ چنان‌که:

- نعمت‌الله ایران‌زاده در مقاله‌ی« نظریه‌ی سبک در ایران، روش‌های سبک‌شناسی»(۱۳۹۰) پس از بیان مطالبی درخصوص پیشینه‌ی اصطلاح سبک، شاعران و سبک و پیشینه‌ی بحث سبک‌شناسی در ایران، به بیان نظرات چند نفر از سبک‌پژوهان شعر فارسی پرداخته است. ایران‌زاده در این مقاله، مطالب علمی درخوری ذکر کرده و تحلیل‌های جالبی ارائه داده‌است. در این مقاله، دیدگاه‌های چندتن از سبک‌پژوهان ذکر شده؛ لیکن سیر تحوّل الگوی سبک‌شناسی ادب فارسی بررسی نشده‌است و بدان دلیل که این مقاله از نظر تاریخی بر بسیاری از تتبّعات سبک‌شناسی مقدّم است، به دیدگاه بسیاری از سبک‌پژوهان توجّه نگردیده است.
- فیروز فاضلی در مقاله‌ی«توصیف سبک ادبی»(۱۳۹۱) تعاریف چندی از سبک‌پژوهان را از اصطلاح سبک بیان کرده و همچنین در مورد تفاوت سبک ادبی و سبک زبانی، سخن گفته‌است. این مقاله نیز با مقاله‌ی حاضر، همپوشانی ندارد.

۲- مفاهیم سبک ادبی

سبک از ریشه‌ی «سَبَکَ» و به معنای ذوب‌کردن و درقالب‌ریختن، گداختن سیم و زر و. .. به کار رفته‌است. ابن منظور گوید:«سبک، گداختن و ذوب یک قطعه طلا و نقره و ریختن آن در یک قالب آهنی است»(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۰: ۴۳۸). صاحب بن عباد آورده است:«سبک، مصدر [فعل] سَبَکتُ [مثلاً] الفضةَ و... است و به معنای«نقره و غیره را گداختم» است و اَلسّبیکةُ، طلا و نقره داخل قالب خود را گویند یا همان شمش»(صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج۶: ۱۹۳). سبک، گوهری ذهنی و فلسفی نیست تا بتوان برای آن، معنای خاصی بیان کرد؛ بلکه پدیده‌ای انسانی و چونان انسان دارای وجوه مختلف است(ر. ک: غیاثی، ۱۳۶۸: ۱۰). سبک، مصادیق مختلفی را دربرمی‌گیرد و بدین‌علّت، مفهومی‌سیّال و بحث‌برانگیز است(ر. ک:امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸۰). با وجود این، اهل تحقیق تعاریف مختلفی از معنای اصطلاحی سبک بیان کرده‌اند و در تعریف پژوهشگران عرصه‌ی سبک‌پژوهی، رویکردهای متفاوتی وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده‌است:

۲-۱- رویکرد مبتنی بر جهان‌نگری و ذهنیّت مؤلّف

برخی‌از صاحب‌نظران به عنصر جهان‌نگری و ذهنیّت مؤلّف در تعریف سبک، بسیار اهمّیّت داده‌اند؛ بهار سبک را مربوط به حوزه‌ی ادراک و افکار می‌داند و انتخاب الفاظ و عناصر صوری را مرتبط با طرز تفکّر گوینده یا نویسنده می‌پندارد (بهار، ۱۳۸۶، ج۱: د). در کتاب تاریخ تطوّر شعر فارسی- که درحقیقت بر اساس یادداشت‌های بهار تنظیم شده، در تعریف سبک شعری به عنصر طرز تفکّر، ارج بسیار نهاده شده‌است:

«مراد ما از سبک شعر، بحث‌کردن در کیفیّات فکری و طرز فکر شاعر و ادای خیالات و تفکّرات به طرز مخصوص و استعمال لغات و ترکیبات خاص برای بیان مقاصد فوق می‌باشد؛ در واقع سبک هر نویسنده را از جمله‌بندی و استعمال الفاظ و رعایت قواعد ادبی باید تشخیص داد»(همان، ۱۳۳۴: ۴۶).

زرین‌کوب نیز سبک را شیوه‌ی خاص هرگوینده می‌داند که از طرز تفکّر و حالات مزاجی او تأثیر می‌پذیرد(ر. ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۱- ۱۶۲). بنابر این تعریف، شخصّیت و ذهنیّت یک نویسنده یا شاعر در سبک او تأثیر مستقیم دارد؛ زیرا به اعتقاد این پژوهشگر، جهان‌نگری مؤلّف است که کیفیّت سبک را مشخص می‌کند و مؤلّف نمی‌تواند بیرون از آنچه می‌اندیشد و با آن زندگی می‌کند، چیزی بیافریند؛ پس سبک، امضای نامریی و تخلّص واقعی نویسنده یا شاعر است(همان:۱۶۱).

بوفن، سبک را تجلّی خود آدمی می‌دانست(ر. ک: عبادیان، ۱۳۷۲: ۷)؛ بدین معنی‌که جهان‌نگری، ذهنیّت و شخصیّت شاعر و نویسنده در سبک اثر او، نمود پیدا می‌کند. پس سبک، روحیّات و شخصیّت صاحب سبک را معرّفی می‌نماید؛ همان‌گونه که سنک معتقد است:«سبک، کشّاف روح گوینده و مظهری است از زندگانی و شخصیّت آدمی»(شجیعی، ۱۳۴۰: ۲). هگل، سبک را ویژگی ذهن انسان می‌داند که در نحوه‌ی بیان او نمود پیدا می‌کند(ر. ک: عبادیان، ۱۳۷۲: ۱۸). مطابق با این تعریف، سبک، زاده‌ی ذهنیّت و شخصیّت هنرمند است که با دیگر عناصر هنری، دمساز می‌گردد و در عناصر زبانی، تجلّی می‌یابد.

شوپنهاور معتقد است که سبک، چهره‌ی بیرونی ذوق و قریحه است(ر. ک: امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸۱). ذوق و قریحه‌ی صاحب سبک، جدای از ذهنیّت و جهان‌نگری او نیست. پس انسان بر اساس ذوق و قریحه‌ی خود در مسیر کمال گام برمی‌دارد و جهان‌نگری و اندیشه‌ی او نیز حاصل تأمّلاتش در این مسیر است. یوسفی، سبک را شیوه و کیفیّتی می‌داند که صاحب اثر، مُهر خود را بر آن حک می‌کند(ر. ک: یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۶۴). این تعریف نیز تأکید بسیاری به مبحث جهان‌نگری و ذهنیّت مؤلّف دارد؛ زیرا این نویسنده معتقد است که سبک از صاحب سبک متأثّر است و رنگ بینش و اندیشه‌ی او را دارد. غیاثی، سبک را نمودار نوسان عاطفی نویسنده و گوینده می‌داند(ر. ک: غیاثی، ۱۳۶۸: ۳۸). برخی سبک را صدای ذهن نویسنده دانسته‌اند که در عناصر زبانی، جلوه‌گر می‌شود(ر. ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۸). سبک را می‌توان روشی دانست که نویسنده یا شاعر برای بیان اندیشه‌ی خویش انتخاب می‌کند(ر. ک: محجوب، ۱۳۵۰: ۴۹). در این تعریف، نه تنها به عنصر جهان‌نگری و اندیشه، اهمّیّت بسیار داده‌شده،

بلکه به نوآوری در سبک نیز توجّه گردیده‌است. طبق این تعریف، تنها متون بدیع دارای سبک‌اند. بایسته‌ی گفتن است که هر اثر ادبی— هنری دارای سبک است؛ هرچند ممکن است سبک آن، تقلیدی باشد. سبک همچنین روشی برای بیان مفاهیم ذهنی دانسته شده‌است(ر. ک: میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۲۴- ۱۲۵). ابومحبوب، سبک را نشأت گرفته از علایق و اطّلاعات شخص می‌داند که به صورت ناخوآگاه، گزینش می‌شوند(ر. ک: ابومحبوب، ۱۳۹۵: ۱۳).

۲-۲- رویکرد مبتنی بر طرز یا شیوه‌ی حاکم بر اثر

برخی‌از اهل فن، سبک را کیفیّت، طرز یا شیوه‌ای خاص در یک اثر دانسته‌اند؛ چنان‌که افلاطون، سبک را «کیفیّت و امتیازی می‌داند که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته‌ی کلام از آن بهره‌مند است و گوینده‌ای دیگر به دلیل فقدان این الگوی مناسب، از آن بی‌بهره است»(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸۰). سمیعی‌گیلانی، سبک را شیوه‌ای می‌شمارد که فردیّت مؤلّف را مشخص می‌کند و این شیوه از اعماق وجود مؤلّف نشأت می‌گیرد(ر. ک: سمیعی‌گیلانی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). فرشیدورد نیز سبک را شیوه‌ی خاص یک اثر یا مجموعه آثار ادبی دانسته است(ر. ک: فرشیدورد، ۱۳۶۲، ج۲: ۶۵۴). سبک، شیوه‌ی نویسنده در نوشتن است که امکان دارد، تکامل و بهبود یابد (ر. ک: میرصادقی، ۱۳۹۲: ۵۰۱). در این تعریف، سبک روشی خاص تعریف شده که امکان دارد، تکامل یابد و به این دلیل برخی از محقّقان تمثیل اثر انگشت را در مورد سبک نمی‌پذیرند(ر. ک: قاسمی، ۱۳۹۷: ۲۱۴).

۲-۳- رویکرد مبتنی بر مجموعه ویژگی‌های صوری و محتوایی اثر

گروهی از پژوهشگران، سبک را مجموع ویژگی‌های صوری و محتوایی یک اثر تعریف کرده‌اند(ر. ک: انوری، ۱۳۸۲، ج۵: ۴۱۶). امین‌پور برآن است:«سبک، نه به ویژگی‌هایی شکلی منحصر می‌شود و نه صرفاً از چگونگی محتوا سرچشمه می‌گیرد؛ بلکه سبک هم تجلّی عناصر شکلی و هم محتوایی است و هم بازتاب چگونگی ترکیب آن دو؛ درعین‌حال، مشروط به شرایط بیرونی(محیط اجتماعی، تاریخی و...) و شرایط درونی(شخصیّت هنرمند، قواعد درونی هنر، زبان و...). پس سبک چگونگی درهم‌تافتن و وحدت‌یافتن شکل و محتواست»(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸۲). بنابر این تعریف، سبک حاصل اجتماع عناصر صوری و محتوایی است و با بافت موقعیتی و محیط اجتماعی- فرهنگی و تاریخی که در آن تولید شده، ارتباط مستقیم دارد. اسحاقیان، سبک را ترکیبی از عناصر فرمی— محتوایی می‌پندارد و بر آن است که محدودکردن سبک در عناصر دستوری و واژگانی، موجب نارسایی مفهوم آن می‌شود(ر. ک: اسحاقیان، ۱۳۷۸: ۱۳).

۲-۴- رویکرد مبتنی بر علم زبان‌شناسی

برخی از پژوهشگران سبک‌شناسی نیز از دیدگاه زبان‌شناسانه به تعریف سبک پرداخته‌اند؛ اسکولز، سبک را :«کاربست ابزار زبان‌شناسی ساختاری در متون ادبی»(اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۰۵) دانسته است. فوسلر، سبک را کاربرد فردی زبان در مقابل کاربرد جمعی آن می‌داند(ر. ک: مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۸۲) که این تعریف به نقش فردیّت در عرصه‌ی کاربرد زبان، تأکید دارد. پیتر وردانک، سبک‌شناسی را :«تحلیل بیان زبانی متمایز متنی خاص و توصیف هدف از به‌کارگیری این بیان و تأثیر آن بر مخاطب»(وردانک، ۱۳۹۷: ۲۲) می‌داند. مطابق با این تعریف، سبک، خلّاقیت‌های زبانی یک متن خاص را بررسی و هدف از آن کاربرد زبانی و تأثیرش بر مخاطب را تحلیل و نقد می‌کند. فالک نیز معتقد است که سبک :«معمولاً انواع کاربردهای زبانی بوده که با موقعیّت‌های مختلف در ارتباط است»(فالک، ۱۳۷۲: ۱۱۰). پس گزینش‌های زبانی از عوامل مختلفی، تأثیر می‌پذیرند. ولز در تعریف سبک می‌گوید:«سبک، گزینشی انگیزه‌دار از میان مجموعه‌ای از سنّت‌های زبانی یا گونه‌های زبانی یا دیگر عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بافتی» است(نورگارد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

۲-۵- رویکرد مبتنی بر فراهنجاری و خروج از نُرم

برخی از محقّقان معتقدند که سبک درحقیقت، انحراف از هنجار است(ر. ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۹). سبک :«انحراف از زبان هنجار و نظامی است متشکّل از نشانه‌ها که از مجموعه عناصر و واحدهایی به وجود آمده‌است که در رابطه‌ای دیالکتیکی با یکدیگر پیوند دارد و یک نظام واحد فعّال ساخته‌اند»(انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۲). در کتاب الاسلوبیة مفاهیمها و تجلیاتها آمده‌است:« برخی از ناقدان سبک‌شناسی بر این اعتقادند که انحراف یا عدول [از معیار] از مهمترین مسائلی است که اسلوب شعری را از غیر آن، جدا می‌سازد؛ زیرا عنصری است که زبان شعری را متمایز ساخته به آن درخشش و تابندگی می‌بخشد. همچنین آن را از زبان عادی و مألوف متفاوت می‌سازد و این امر به علّت همان تأثیر زیبایی و بُعد روانی الهام‌بخشِ انحراف و عدول از معیار است و به دلیلِ همین تأثیری که این پدیده در متن شعری دارد، سبک را انحراف و عدول از هنجار می‌نامند(ربابعه، ۲۰۰۳م : ۴۳- ۴۴). به اعتقاد شمیسا، نخستین‌بار پل والری، سبک را انحراف از نرم دانسته است(ر. ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۸). فتوحی می‌نویسد:«تعریف سبک بر پایه‌ی هنجارگریزی، ریشه در نظریات یان ماکاروفسکی، زبان‌شناس و منتقد برجسته‌ی دهه‌ی ۱۹۳۰ در پراگ دارد»(فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). بایسته‌ی گفتن است که فرمالیست‌ها زبان ادبی را نوعی فراهنجاری و طغیان زبانی محسوب می‌کردند(ر. ک: ایگلتون، ۱۳۶۸: ۸). لیچ، در کتاب راهنمای زبان‌شناختی شعر انگلیسی به انتظام نظریات

فرمالیست‌های روسی پرداخته و برای فراهنجاری، انواعی ذکر کرده است: ۱- فراهنجاری واژگانی؛ ۲- فراهنجاری دستوری؛ ۳- فراهنجاری آوایی؛ ۴- فراهنجاری خطّی؛ ۵- فراهنجاری معنایی؛ ۶- فراهنجاری گویشی؛ ۷- فراهنجاری سبکی؛ ۸- فراهنجاری در زمانی(ر. ک: خلیلی‌جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۸). خروج از نرم و فراهنجاری، نه‌تنها در عرصه‌ی زبان وجود دارد، بلکه در مسائل فکری و جهان‌نگری نیز نمود می‌یابد و به همین دلیل در سبک‌شناسی متون باید به نرم فکری نیز توجّه شود(ر. ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۶۹). همین مؤلّف درمورد انواع هنجارگریزی آورده‌است:« از نظر من، هنجارگریزی به زبانی و فکری و ادبی تقسیم می‌شود. زبانی سه بخش آوایی و لغوی و نحوی دارد. مسائل بیانی و بدیعی جزوِ مسائل ادبی است و هنجارگریزی معنایی مربوط به مسائل فکری است؛ مثلاً ناصرِ خسرو به لحاظ طرح مسائل سیاسی و عقیدتی، هنجارگریزی دارد»(همان:۴۴). به اعتقاد نگارندگان، تعریف سبک بر مبنای هنجارگریزی، کاربردی‌تر به نظر می‌رسد و این، وقتی است که هنجارگریزی در سطوح دستوری، واژگانی، بلاغی، موسیقایی و جهان‌نگری(ایدئولوژی) بررسی گردد؛ بنابراین، سبک، حاصل هنجارگریزی در عرصه‌های دستوری، واژگانی، بلاغی، آوایی و جهان‌نگری است. در بین مختصّاتی که در متن وجود دارند، تنها مواردی که دارای بسامد بالا و کاربرد معنادار در متن باشند، ارزش سبک‌شناختی دارند؛ بنابراین در سبک‌شناسی متون، تنها موارد برجسته مورد بررسی قرار می‌گیرند. وردانک، معتقد است که در مبحث سبک‌شناسی فقط فرم و ساختارهایی بررسی می‌شوند که برجستگی خاصی دارند و از هنجارهای عادی متمایزند(وردانک، ۱۳۹۷: ۲۵- ۲۶). تکرار یک مشخصّه‌ی سبک‌ساز است که آن را به یک عنصر سبکی، تبدیل می‌کند.

۳- سیر تحلیلی الگوی سبک‌شناسی در ادب فارسی

تأمّل در آثار ادبا و پژوهشگران معاصر زبان و ادب فارسی، بیانگر این حقیقت است که آنان با رویکردهای سبکی متفاوتی متون ادبی را مورد نقد و تحلیل قرار داده و نظریات مختلفی را در این عرصه بیان کرده‌اند؛ لذا در ادامه به بررسی دیدگاه‌های مطرح در این زمینه پرداخته شده‌است.

۱-۳- سبک‌شناسی با رویکرد تاریخی

رویکرد ملک‌الشّعرای بهار و پیروان وی به مبحث سبک را می‌توان رویکرد سبک‌شناسی تاریخی نامید که این نگرش با فقه‌اللغه ارتباط دارد(ر. ک: فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۴۱) و بیشتر برای بررسی متون قدیم به کار می‌رود.

۱-۱-۳- دیدگاه ملک‌الشّعرای بهار

ملک‌الشّعرای بهار معتقد است که سبک، شامل دو موضوع است: فکر یا معنی و صورت یا شکل. از توجّه به محیط بیرونی، فکر در انسان تولید می‌شود که این، تأثیر محیط بر فرد را نشان می‌دهد. فرد، تفکّر حاصل از محیط را با ذهنیّت خود منطبق می‌سازد که این، تأثیر فرد بر محیط را آشکار می‌سازد. هر موضوع و فکری به قالبی برای تعبیر نیاز دارد و خوانندگان از طریق تأمّل در قالب اثر، معنی آن را درمی‌یابند؛ بنابراین موضوع در ادبیات جزوِ شکل محسوب می‌گردد و هرگز از آن جدا نیست. از دگرسو موضوع یا فکر، شکل یک اثر را تعیین می‌کند و همین یگانگی فکر و شکل یا معنی و صورت است که بنیاد سبک را تشکیل می‌دهد(ر. ک: بهار، ۱۳۸۶، ج۱: ه – و). بهار، مختصّات سبک شعر قرن چهارم را از دو زاویه تحلیل کرده‌است: الف- مختصّات معنوی که بیشتر در مورد عرصه‌ی تفکّر و جهان‌نگری است؛ ب- طرز ادای مقصود که در این قسمت، شعر از نظر بلاغی، لغوی، نحوی و موسیقایی بررسی می‌شود(همان، ۱۳۳۴: ۶۹-۴۹). با اندکی تأمّل آشکار می‌شود، الگویی که از طرف بسیاری از صاحب‌نظران عرصه‌ی سبک‌پژوهی برای تحلیل شعر فارسی ارائه گردیده، ریشه در نظریات ملک‌الشّعرای بهار دارد؛ با این تفاوت که الگوی پیشنهادی آنان از چارچوب منظّم‌تری برخوردار است.

۲-۱-۳- دیدگاه محمّدجعفر محجوب

محمّدجعفر محجوب، اندیشه را بنیان و اساس سبک می‌پندارد(ر. ک: محجوب، ۱۳۵۰: ۳۴-۳۵). او که سبک را «طرز بیان ما فی‌الضمیر» می‌داند، چند عامل طرز بیان، یعنی عوامل اجتماعی، معانی حقیقی و مجازی واژه‌ها و قالب‌ها و اشکال بیانی را از شاخصه‌های سبکی به شمار می‌آورد(همان:۴۱ -۴۰). محجوب در اثر خود به بررسی سبک دوره پرداخته و به عنوان نمونه در بررسی سبک دوره‌ی سامانی، چند مشخصّه را بررسی می‌کند: الف. نشانه‌های کهنگی؛ ب. استفاده‌ی شاعران از معلومات علمی در شعر؛ پ. صنایع بدیعی و لفظی؛ ت. معانی شعری؛ ث. قالب‌های شعری(عروض و موسیقی)؛ ج. ردیف.

با اندکی تأمّل می‌توان پی برد که الگوی تحلیل سبکی وی، متأثّر از دیدگاه‌های بهار است و او با این‌که تحقیق گران‌سنگی در سبک خراسانی انجام داده، الگوی منظّمی را مطرح نکرده‌است و نوعی گسیختگی در آن دیده‌می‌شود. در این الگو به تأثیر تحوّلات اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی در معانی شعری، چندان توجّهی نمی‌شود و نکته‌ی دیگر این‌که عناصر موسیقایی به شکل پراکنده، بررسی و در مبحث قالب‌های شعری عنوان گردیده‌است که امری ناساز به نظر می‌آید.

۳-۱-۳- دیدگاه پوران شجیعی

پوران شجیعی در کتاب سبک شعر پارسی در ادوار مختلف، عواملی‌چند را در تشکیل سبک مؤثّر می‌داند: الف. خوی و سرشت یا طبیعت و تمایلات و نژاد و تبار نویسنده یا سراینده؛ ب. چگونگی زبانی که در اختیار دارد؛ ج. مضامین و مطالبی که می‌خواهد بیان کند؛ د. مردم مخاطب وی؛ ه. محیط اجتماعی برای بیان افکار و نیات هنرمند(ر. ک: شجیعی، ۱۳۴۰: ۴). به علاوه او چند خصیصه را در سبک خراسانی بررسی می‌کند: ۱- وضع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی سبک خراسانی؛ ۲- معانی و مضامین؛ ۳- لفظ در این سبک؛ ۴- بحر و قافیه؛ ۵- صنعت در شعر این سبک(همان:۲۴-۲۱۹). البتّه این کتاب به بررسی سبک دوره پرداخته و درمورد سبک شخصی و فردیّت در آثار بزرگان ادب فارسی سخنی نگفته‌است. همچنین در ابتدای بخش، مطالبی درمورد مسائل سیاسی- اجتماعی ذکرشده؛ امّا رابطه‌ی این تحوّلات با مسائل سبکی به‌خوبی تحلیل نگردیده است. ازطرفی، الگوی نویسنده‌ی کتاب در تحلیل سبک، بسیار ناقص است و خلّاقیت خاصی در آن دیده‌نمی‌شود.

۴-۱-۳- دیدگاه نصرت تجربه‌کار

نصرت تجربه‌کار در کتاب سبک شعر در عصر قاجاریه، سبک را معانی و مضامینی می‌داند که شاعر در ذهن خود پرورده و در قالب الفاظ و عبارات و اوزان مناسب عرضه داشته‌است(تجربه‌کار، ۱۳۵۰: ۴۸). این تعریف، سطحی و ناقص است؛ زیرا به نوع آثار ادبی عنایت نداشته و علاوه بر این به مسائل فرمی اثر و رابطه‌ی آن با مبحث محتوا توجّه کافی نشده است. او در این مجموعه- که بیشتر مسائل آن مربوط به تاریخ ادبیات است- درباره‌ی سلسله‌ی قاجاریه، تطوّر ادبیات ایران و سبک شعر در آن عصر، معرّفی بیست تن از شاعران استاد و انواع شعر در آن دوره، سخن گفته‌است(همان: ۱-۱۲۲). مطابق دیدگاه نویسنده، در سبک‌شناسی شعر باید چندخصیصه بررسی گردد: الف- معانی و مضامین ب- الفاظ و عبارات (فرم) ج- موسیقی(عروض)؛ البتّه نویسنده در این مجموعه از زاویه‌ی خاصی به علم سبک‌شناسی ننگریسته و مطالبی که بیان کرده، بیشتر مربوط به مبحث تاریخ ادبیات است. به بیان دیگر در این مجموعه، مرز تاریخ ادبیات با علم سبک‌شناسی مشخص نشده و مطالبی که درخصوص ادبای عصر قاجار آمده، مباحث پیرامون تاریخ ادبی است و اگر کسی عنوان کتاب را مشاهده نکند، گمان می‌برد که مؤلّف در مورد تاریخ ادبای عصر قاجار، تحقیق کرده‌است. همچنین الگوی ارائه‌شده‌ی نویسنده به دلیل نقص ساختاری، نمی‌تواند به تحلیل متن بپردازد و رابطه‌ی بین فرم و محتوا را تبیین کند.

۵-۱-۳- دیدگاه سیروس شمیسا

شمیسا در تحلیل سبک‌شناسی، از سه منظر آثار ادبی را بررسی نموده‌است: الف- سطح زبانی که شامل سطح آوایی، لغوی و نحوی است؛ سطح موسیقایی، موسیقی بیرونی و کناری و درونی و... را شامل می‌شود؛ ج- سطح فکری که خطوط اصلی جهان‌بینی شاعر را تعیین می‌کند(شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۱۶-۲۱۷). سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها درصد لغات فارسی و عربی، لغات بیگانه، کهن‌گرایی، سره‌نویسی، اسامی بسیط یا مرکّب، اسم ذات و معنی، حروف اضافه‌ی بسیط و مرکّب، نوع گزینش واژه با توجّه به محور همنشینی و. .. را بررسی می‌کند(همان: ۲۱۷). سطح نحوی به بررسی جمله از نظر محور همنشینی، کوتاه یا بلندی جملات، کاربردهای کهن دستوری، آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس متمم، مفعول و علامت آن، صرفه‌جویی در آوردن«را»، فعل ماضی با «ب» آغازی و. .. می‌پردازد(همان: ۲۱۹). سطح ادبی که مسائلی چون بدیع، بیان و معانی را در برمی‌گیرد(همان: ۲۲۴). سطح فکری که خطوط اصلی جهان‌بینی را تعیین می‌کند و در این سطح، درون‌گرا یا برون‌گرایی اثر، شادی‌گرا یا غم‌گرا بودن، خردگرا یا عشق‌گرایی، نوع تفکّر غالب بر اثر و. .. بررسی می‌شود(همان: ۲۲۲)؛ چنانکه:« دیگر از مسائلی که در بررسی اثر در سطح فکری جا دارد، توجّه به گفتمان‌هایی است که در طول تاریخ ادبیات ایران، مطرح بوده است»(همان: ۲۲۴). شمیسا در اثر خود با این الگو به تحلیل شعر برخی از بزرگان ادب فارسی پرداخته و به عنوان نمونه، شعر مولوی را بررسی سبک‌شناختی کرده‌است. به باور او نگاه مولوی و در نتیجه‌ی استعارات و تشبیهاتش معمولاً جدید هستند، اوزان غزلیات دیوان کبیر متنوّع است و از حدود ۴۸ وزن عروضی بهره برده‌است. شمیسا به‌طور کلّی چند مشخّصه را برای شعر مولوی برمی‌شمارد: الف- موسیقی قوی شعر؛ ب- حقیقت‌نمایی و باورداشت؛ پ- بلاغت قوی؛ ت- نشاط و غم‌ستیزی؛ ث- وجه‌شبه‌های نوین عرفانی؛ ج- وفور تلمیح؛ چ- زبان سمبلیک(همان: ۲۱۸-۲۲۸).

مریم دُرپَر اعتقاد دارد که در الگوی پیشنهادی شمیسا به دلیل بررسی مجزّای سطوح مختلف، تحلیل فکری اثر سطحی صورت‌می‌گیرد و تجزیه و تحلیل‌های ادبی به نتیجه‌ی قابل توجّهی نمی‌رسد؛ به همین سبب، چندان قابل اعتماد نیست (درپر، ۱۳۹۶: ۴۸- ۴۹). انتقاد درپر به الگوی تحلیلی سیروس شمیسا تا حدّ بسیاری، قابل پذیرش است؛ چرا که با اندکی تأمّل در کتاب سبک‌شناسی شعر، می‌توان این نقص را مشاهده کرد. در سبک‌شناسی عملی هم- که شمیسا در برخی از موارد انجام داده- ارتباط سطوح مختلف را بررسی نکرده و در مورد جهان‌نگری بزرگان ادب فارسی، به‌طور شایسته تتبّعی ننموده است؛ البتّه گفتارهای شمیسا در مورد تحلیل سبکی می‌تواند راهکارهای

نسبتاً مناسبی در اختیار محقّقان قرار دهد و اگر مقالات نوشته‌شده با این الگو به نتیجه‌ی مطلوب نرسیده‌اند، تاحدودی به دلیل ضعف تحقیقاتی و کلیشه‌ای‌شدن تتبّعات سبک‌پژوهی است.

۶-۱-۳- دیدگاه محمود عبادیان

در نگرگاه عبادیان سه عامل در تکوین جنبه‌های گوناگون سبک، نقش محوری دارند: الف- جنبه‌ی معنایی؛ ب- عامل زبانی(شکل)؛ پ- جنبه‌ی روان‌شناختی. او سبک‌شناسی را نه حاصلِ جمعِ ساده‌ی لغت‌شناسی و دستور زبان می‌داند و نه مبحث جنبی زبان‌شناسی؛ بلکه بر آن است که سبک، دارای موضوع خاص خود است که باید مستقل از زبان‌شناسی و علم ادبیات بررسی شود(عبادیان، ۱۳۷۲: ۳۴- ۳۷). عبادیان مراحل تحلیل سبک‌شناسی متون را این‌گونه پیشنهاد می‌کند: ۱. الف- درک تمامی متن سخن؛ ب- به‌جای‌آوردن عناصر سبکی؛ پ- استنتاج شاخصه‌های سبکی؛ ت- مرحله‌ی ترکیب نتایج و تحلیل سبک(همان: ۵۸). شاخصه‌های اصلی و الگوی تحلیل سبک از نظر وی بدین ترتیب است: الف- عناصر صرفی؛ ب- جنبه‌ی معنایی؛ پ- مایه‌های محلّی؛ ت- بار اجتماعی؛ ث- جنبه‌ی تخصّصی؛ ج- واژه‌های بیگانه؛ چ- واژه‌های نو؛ ح- اصطلاح‌ها. ۲. الف- عناصر دستوری؛ ب- طبقه‌بندی انواع جمله؛ پ- صفات ناملزم؛ ت- تناسب انواع کلمه؛ ث- رابطه‌ی جمله‌ها با یکدیگر. ۳- الف- عناصر آوایی؛ ب- ترکیب آوایی واژگان؛ پ- تکرار آواها(همان: ۶۰).

بایسته‌ی گفتن است که علم سبک‌شناسی اگرچه دانشی مستقل است، با علوم دیگر ارتباط مستقیم دارد. سبک‌شناسی با تاریخ ادبیات، علوم ادبی، زبان‌شناسی، نقد ادبی و. .. ارتباط دارد؛ بنابراین نمی‌توان بدون درنظرگرفتن این علوم به تحلیل سبکی پرداخت. تأمّل در الگوی تحلیلی عبادیان، آشکار می‌کند که او بیشتر مسائلی را که در تحلیل سبک کاربرد دارد، اغلب معرّفی می‌کند؛ ولی تقسیم‌بندی ارائه‌شده چندان منطقی نمی‌نماید و موجب خَلط سطوح مختلف می‌شود. او در فصل چهارم این مجموعه به سبک‌شناسی عملی پرداخته و نمونه‌هایی را ذکر کرده‌است؛ به عنوان مثال، غزل «شراب و عیش نهان چیست کار بی‌بنیاد» خواجه حافظ را از نظر سبکی بررسی می‌کند. وی محتوای غزل، تقابل‌ها، اسم‌ها و عناوین اسطوره‌ای، و مسائل ادبی—هنری(به‌صورت خیلی مختصر و سطحی) را در این غزل بررسیده است. اندکی تأمّل در سبک‌شناسی این غزل، آشکار می‌کند که تحلیل‌های عبادیان نتوانسته فراهنجاری‌های موجود در غزل حافظ را تبیین نماید و در مورد سطح بلاغی و موسیقایی نیز بررسی درخوری به دست نمی‌دهد.

۷-۱-۳- دیدگاه محمّد غلامرضایی

غلامرضایی، سبک اصیل و واقعی را سبکی می‌داند که جوانب فصاحت و بلاغت در آن رعایت شود و صاحب سبک

در عرصه‌ی زبان، صورخیال و جهان‌نگری، نوآوری داشته‌باشد، تا با این تمهیدات بتواند سبکی خاص بیافریند(غلامرضایی، ۱۳۹۵: ۱۷). او در سبک‌شناسی اشعار چند خصیصه را بررسی می‌کند: الف- موضوعات شعری؛ ب- ویژگی‌های صوری و زبانی؛ ج- قالب‌های شعری؛ د-ویژگی‌های ادبی؛ ه- ویژگی‌های فکری. او در این اثر در مورد سبک شخصی بزرگان ادب فارسی نیز مطالبی را بیان نموده‌است؛ به عنوان نمونه در بررسی غزل حافظ، الگویی را ارائه می‌دهد که تاحدّی با الگوی شمیسا در بررسی اشعار، یکسان است. وی شعر حافظ را از منظر جهان‌نگری، فرم غزل، موسیقی و وزن، واژگان و لغت، صنایع ادبی و مسائل نحوی بررسی می‌کند. همان‌طورکه پیش از این ذکر گردید، غلامرضایی در مبحث تحلیل سبک‌شناسی، دیدگاه متفاوتی ارائه نمی‌دهد و نظرات او کاملاً برگرفته از گفتار سبک‌پژوهان قبلی است. کتاب سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، از این نظر که در مورد بزرگان ادب فارسی، گفتارهای سودمندی را بیان کرده و توانسته در عرصه‌ی سبک شخصی، مطالب علمی و محقّقانه‌ای را ارائه دهد، دارای اهمّیت است.

۲-۳- سبک‌شناسی با رویکرد فراهنجاری

فراهنجاری بدان معناست که شاعر یا نویسنده، عادات مألوف زمان خود را در سبک نوشتن تغییر دهد؛ به‌گونه‌ای‌که به آفرینش و خلّاقیت منجر شود. نظریه‌ی هنجارگریزی و خروج از نُرم، ریشه در نظریات بزرگان مکتب فرمالیست دارد. خروج از نرم در یک اثر ادبی می‌تواند غبار عادت را از دیدگان مخاطب اثر بزداید و او را وارد عوالم جدیدی از هنر و ادبیات کند. اثر ادبی وقتی اصیل و جریان‌ساز است که در سطوح مختلف دارای نوآوری باشد و هنجارهای متداول را بشکند و با خلاف‌آمدِ عادت، طرحی نو دراندازد؛ به عنوان مثال، دیوان کبیر مولانا به دلیل فراهنجاری‌هایی که در عرصه‌ی تخیّل، موسیقی، زبان شعری، اندیشه و عاطفه دارد، یک اثر ادبی جریان‌ساز است؛ ولی دیوان غزلیات جامی- که مطابق با سنّت غزل‌سرایان عرفانی پیرو مکتب ابن عربی است- نتوانسته جریان‌ساز باشد و در دایره‌ی تقلید و تکرار باقی مانده‌است.

۱-۲-۳- دیدگاه محمّدرضا شفیعی‌کدکنی

شفیعی کدکنی در کتاب ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شاخصه‌هایی را برای نشان‌دادن فراهنجاری در سبک هندی نسبت به سبک تیموری مشخّص کرده‌است: در عرصه موضوع و اندیشه، در عرصه‌ی صور خیال، در عرصه‌ی زبان شعر و در عرصه‌ی موسیقي شعر و مسائل مربوط به شکل و قالب کامل غزل(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۷- ۴۸). وی در تحلیل سبک‌شناسی شعر بیدل دهلوی، چند مشخّصه را مطرح می‌کند: الف- افزونی بسامد

تصویرهای پارادوکسی؛ ب- افزونی بسامد حسّ‌آمیزی؛ پ- افزونی بسامد وابسته‌های خاص عددی؛ ت- افزونی بسامد تشخیص؛ ث- افزونی بسامد ترکیبات خاص؛ ج- افزونی بسامد تجرید؛ چ- افزونی بسامد اسلوب معادله؛ ح- شبکه‌ی جدید تداعی درباره‌ی موتیوهای قدیم و ایجاد موتیوهای نو(همان:۴۰). او همچنین در مقدّمه‌ی کتاب غزلیات شمس تبریز، از چند منظر به غزلیات مولانا می‌نگرد: ۱- عاطفه و اندیشه؛ ۲- بوطیقا که مشتمل است بر: الف- چه‌گفتن؛ ب- چگونه‌گفتن؛ ج- چرا گفتن؛ د- از کجا گفتن؛ ۳- تخیّل؛ ۴- زبان شعر؛ ۵- موسیقی شعر؛ ۶- شکل غزل‌ها(همان، ۱۳۸۸، ج۱: ۴۷- ۱۳۷). می‌توان‌گفت که شفیعی کدکنی در بررسی سبک‌شناختی متون شعری، سطوح اندیشه، عاطفه، موضوع، صور خیال(تخیّل)، زبان شعری، موسیقی و مسائل مربوط به فرم و قالب را بررسی می‌کند. پیش از این نیز اشاره گردید که شفیعی، سبک را خروج از نرم تعریف می‌کند و به تعبیر دیگر، فراهنجاری در سطوح مختلف چونان که بسامد قابل توجّهی داشته‌باشد، از عناصر سبکی محسوب می‌شود.

۲-۲-۳- دیدگاه مریم خلیلی‌جهان‌تیغ

مریم خلیلی‌جهان‌تیغ در کتاب سیب باغ جان: جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا، غزل وی را از منظر سبک‌شناسی هنجارگریزی، مورد تأمّل قرار می‌دهد. جهان‌تیغ در این مجموعه، پس از توضیحاتی در مورد زبان ادبی و زبان شعری، فرمالیسم و شعر، شکل در ساخت هنری، رابطه‌ی شکل و محتوا در صورت‌گرایی، به مبحث فراهنجاری‌های شعری پرداخته‌است:«آنچه موجب برجستگی کلام شاعر می‌شود، بنا بر نظر جفری لیچ (زبان‌شناس انگلیسی) به دو دسته‌ی توازن و فراهنجاری تقسیم می‌گردد. توازن، همان مقوله‌ای است که موجب به‌وجودآمدن نظم می‌شود و به کلام، موسیقی و آهنگ می‌بخشد و از طریق وزن، قافیه، ردیف، تجانس آوایی و جناس، زبان ادبی را از زبان معیار متمایز می‌سازد و فراهنجاری، استفاده از عواملی چون صور خیال، عدم دستورمندی، واژگان و ترکیبات تازه و نظایر آن است که بازهم موجب تمایز شعر از زبان هنجار می‌گردد»(خلیلی‌جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۲۵).

جهان‌تیغ، غزلیات مولانا را در عرصه‌ی توازن موسیقایی، فراهنجاری‌های معنایی، واژگانی و دستوری کاویده و در توازن موسیقایی، این موارد را بررسی کرده‌است:

الف- توازن کلام مولانا از رهگذر تکرار؛ تکرار در غزلیات شمس در سه سطح مطرح می‌شود: ۱- عروض(موسیقی بیرونی)؛ ۲- بدیع لفظی: تجانس حروف، جناس، طرد و عکس، قلب، رد الصدر الی العجز و... (موسیقی درونی)؛ ۳- قافیه و ردیف یا موسیقی کناری(همان: ۲۹- ۹۸).

ب- فراهنجاری‌های معنایی: دراین بخش، موارد زیر بررسی‌می‌شوند: ۱- تشبیه، شامل فشرده و گسترده؛ ۲— استعاره؛ ۳-

تشخیص؛ ۴- متناقض‌نمایی؛ ۵- حس‌آمیزی؛ ۶- کنایه؛ ۷- تمثیل؛ ۸- رمز؛ ۹- جریان سیّال ذهن(همان: ۹۹- ۱۷۲).

ج- فراهنجاری‌های واژگانی شامل بخش‌های واژگان اشتقاقی، واژگان مرکّب، اسم صوت و تازگی در کاربرد معنایی واژه(همان: ۱۷۳- ۲۰۷).

د- فراهنجاری‌های دستوری، شامل فراهنجاری‌های صرفی و نحوی(همان: ۲۳۶- ۲۷۹).

چنانکه گذشت، جهان‌تیغ با رویکرد سبک‌شناسی فراهنجاری و باتکیه‌بر گفتارجفری لیچ به تحلیل غزلیات دیوان کبیر پرداخته و در این‌جستار سطوح موسیقایی، معنایی(بلاغی)، دستوری(صرفی و نحوی) و واژگانی را کاویده و فراهنجاری‌ها و خروج از نرم در دیوان شمس را تحلیل کرده و البتّه گاهی نیز به نقش عاطفه و اندیشه، برای مثال در مباحث موسیقایی و بلاغی، اشاره نموده‌است.

به اعتقاد نگارندگان، نویسنده‌ی کتاب به دلیل این‌که از رویکرد خاص(سبک‌شناسی هنجارگریزی) و همچنین روش علمی(الگوی لیچ) بهره برده، توانسته‌است، مجموعه‌ای علمی بیافریند که غزل مولوی را بیش از پیش به مخاطبان بشناساند؛ به دیگر سخن، این مجموعه توانسته شگردهای سبکی مولانا را در غزلیات به‌خوبی نشان دهد. گفتنی است که غزلیات مولوی از منظر فراهنجاری‌های فکری نیز قابلیّت بررسی دارند؛ ولی جهان‌تیغ این عرصه را بررسی نکرده‌است؛ این مسأله مرتبط با رویکرد انتخابی ایشان است که بیشتر مسائل فرمی را مورد توجّه قرار می‌دهد.

۳-۲-۳- دیدگاه حسین حسن‌پورآلاشتی

حسن‌پور آلاشتی در کتاب طرز تازه: سبک‌شناسی غزل سبک هندی، به سبک‌شناسی غزل‌های چند تن از شاعران سبک هندی شاخه‌ی ایرانی می‌پردازد. او اشعار جامی را به عنوان نُرم، انتخاب کرده و از بابافغانی نیز به عنوان شاعر حدّ واسط سبک تیموری و سبک هندی، نام برده و خصوصیات سبکی اشعار او را برشمرده‌است. او در این کتاب از میان روش‌های سبک‌شناسی، بیشتر از روش سبک‌شناسی توصیفی بهره گرفته؛ هرچند گاهی به توصیف و تحلیل ساختارها نیز پرداخته است؛ لیکن به باور خود مؤلّف نمی‌توان عنوان «سبک‌شناسی ساختارگرا» را بر این پژوهش اطلاق کرد و شاید بتوان آن را «سبک‌شناسی بلاغی» و تاحدودی«سبک‌شناسی زبانی» نامید(حسن‌پورآلاشتی، ۱۳۸۴: ۲۲). در این پژوهش، عناصر برجسته‌ی سبک‌ساز مورد تأمّل قرار می‌گیرد و نگارنده‌ی کتاب در مقدّمه، نکاتی را در مورد رابطه‌ی صورت و محتوا مطرح و اذعان می‌کند که این دو اصل با یکدیگر رابطه‌ی مستقیم دارند و نظریه در مبحث سبک‌شناسی متون از اصول اساسی است.

کتاب طرز تازه، ویژگی‌های صوری غزلیات شاعران سبک هندی شاخه‌ی ایرانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و کمتر به محتوا می‌پردازد. یکی از دلایلی که نویسنده‌ی این مجموعه را بر آن داشته که کمتر به سطح فکری و نگرگاه شاعران سبک هندی توجّه کند، عدم پای‌بندی شاعران این دوره به یک چارچوب فکری منظّم است؛ به‌گونه‌ای‌که در یک غزل می‌توان اندیشه‌های متضادی را مشاهده نمود. نویسنده به علّت نگاه فرمالیستی خود در بررسی سبک غزلیات جامی و بابافغانی نیز چندان به مسائل فکری توجّه نکرده‌است؛ البتّه شیوه‌ی او در تحلیل سبکی، صحیح است؛ زیرا همان‌طورکه پیش از این ذکر شد، در سبک هندی چارچوب اندیشگانی خاصی وجود ندارد و در شعر جامی و بابافغانی نیز نیازی به بررسی سطح فکری نیست؛ زیرا به ساختار و انسجام کتاب آسیب می‌زند. همچنین مؤلّف، غزل هر دو شاعر را با نگاه فرمالیستی بررسی کرده و مخاطب را برای ورود به مبحث اصلی آماده نموده‌است. حسن‌پور در تحلیل سبکی غزلیات صائب از الگوی زیر استفاده کرده است: ۱- زبان: که در دو عرصه بررسی شده است: الف- کلمات و کنایات عامیانه؛ ب- ترکیبات تازه‌ی فراوان. ۲- بیان: که این موارد را شامل می‌شود: الف- اسلوب معادله؛ ب- تناسب الفاظ؛ پ- کنایه‌های ایهامی- استعاری؛ ت- موتیف‌های فراوان و تازه؛ ث- تشبیه گسترده؛ ج- تشبیه فشرده؛ چ- استعاره‌ی اسمی؛ ح- پارادوکس؛ خ- تشخیص؛ د- تکرار قافیه؛ ذ- وزن‌های بلند و جویباری(همان: ۱۹۹-۲۳۷).

۴-۲-۳- دیدگاه احمد سمیعی گیلانی

سمیعی معتقد است که سبک، چه در مرحله‌ی انتخاب و چه در مرحله‌ی نوآوریِ هنجارگریزانه در همه‌ی شؤون زبانی و آوایی، عناصر و الگوهای واژگانی، روابط نحوی، ساختار سخن، ساخت بلاغی، عرصه‌ی فنون شعری، جهان‌بینی و نگرش تجلّی می‌کند(سمیعی گیلانی، ۱۳۹۱: ۲۹۲). در سطح آوایی باید به بسامد واجی معیّن در بیت، صامت‌ها و مصوّت‌ها و نوع آرایش آن‌ها، نوع هجاها، موسیقی درونی، تکیه و آهنگ، ضرب‌آهنگ و گسست آن، همنوایی و خوشنوایی، تنافر و. .. توجّه کرد(همان). در سطح واژگانی باید درجه‌ی نزدیکی کلمات به زبان محاوره، تعلّق آن به مجموعه‌ی خاص(گیاهی، جانوری، جغرافیایی و...)، خصلت فنّی آن، الگوی ترکیبی آن و نوواژگی و کهنگی بررسی شود(همان). در سطح نحوی باید نظم و ترتیب و آرایش کلمات، انواع گروه‌های اسمی و وصفی و قیدی و فعلی، بسامد و تنوّع صفات و قیود، نوع جمله‌ها و چگونگی کاربرد ضمایر، تحلیل گردد(همان). در سطح فنون شعری نیز باید به مسائلی از قبیل انتخاب وزن، کلمات قافیه، ردیف و نوع آن، قالب‌های مختار و نوع تسلّط آن و... پرداخته‌شود(همان). در سطح بلاغی«به صنایع ادبی و صور مسلّط و پربسامد و مصالح و مواد آن‌ها باید نظر افکند

و این‌که گرایش شاعر به کدام‌یک بیشتر است»(همان). در مرتبه‌ی جهان‌نگری نیز «دنیای شاعر و دامنه و وسعت دید با جهان‌بینی او ارزش و اعتبار دیگری دارد. در زبان و بیان و رویکرد شاعر، نشانه‌ها و قراین و اماراتی می‌توان‌یافت که بر جهان‌بینی او دلالت داشته‌باشند و برسانند که شاعر برون‌گراست یا درون‌گرا، انسان‌محور است یا خدامحور، واقع‌گراست یا آرمان‌گرا، در روی خاک زیست می‌کند یا در آسمان‌ها به پرواز است، تعقّل- گراست یا شهودی و اشراقی، متعصّب است یا متساهِل، همرنگ جماعت است یا عصیان‌گر و قلندرصفت، قوم‌پرست است یا جهان‌وطن، سنّت‌گراست یا تازه‌جو»(همان: ۲۹۴).

دقّت در الگوی ارائه‌شده‌ی سمیعی‌گیلانی، نشان می‌دهد که او نیز از پژوهشگران قبلی تبعیّت کرده و سطح فنون شعری را به الگوی شمیسا افزوده‌است که این امر، موجب درهم‌آمیختگی داده‌های سبک‌شناسی می‌شود؛ زیرا مواردی چون انتخاب وزن، کلمات قافیه، ردیف و نوع آن، در قسمت آوایی بررسی می‌گردد؛ البتّه تعیین ژانر ادبی و قالب در مبحث سبک‌شناسی از اهمّیت بسیاری برخوردار است.

۳-۳- سبک‌شناسی با رویکرد زبان‌شناسی

سبک‌شناسی با علم زبان‌شناسی، ارتباط دارد و برخی از رویکردهای تحلیل متن در علم سبک‌شناسی متأثّر از دیدگاه‌های زبان‌شناسی است. شمیسا معتقد است:« امروزه دیگر سبک‌شناسی نیست که به نقش زبان‌شناسی بی‌اعتنا باشد و حداقل این است که سبک‌شناسی را نظامی بین زبان‌شناسی و نقد ادبی جدید، تلقّی می‌کند؛ زیرا در آن هم بحث‌های زیبایی‌شناسی و ارزش‌گذاری و قضاوت است و هم تکیه بر یافته‌های زبان‌شناسی دارد»(شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۴۴). برخی نیز سبک‌شناسی را رویکردی زبان‌شناختی به ادبیات قلمداد کرده‌اند:« سبک‌شناسی اغلب به عنوان رویکردی زبان‌شناختی به ادبیات قلمداد می- شود و این نیز امری قابل فهم است؛ زیرا بیشتر توجّه سبک‌شناسی تا به حال، به متن‌های ادبی معطوف بوده‌است»(نورگارد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱).

۱-۳-۳- دیدگاه محمّدتقی غیاثی

غیاثی درکتاب درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری که به گفته‌ی خود مؤلّف جزوه‌ی درسی عناصر سبک‌شناسی به شیوه‌ی ساختاری، اثر باروکو استاد دانشگاه نیس است، سبک را بر اساس طرز بیان و مباحث زبانی تعریف می‌کند(غیاثی، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۰). او در این کتاب به مبحث معنی و محتوا اهمیّت چندانی نمی‌دهد و این درحالی‌است که یکی از اهداف علم سبک‌شناسی تبیین و توضیح رابطه‌ی بین فرم و محتواست تا بتوان با تکیه بر آن، به تفسیر و تأویل متون پرداخت. غیاثی معتقد است، در سبک‌شناسی عملی سه سطح باید بررسی گردد: ۱- سطح

آوایی که ارزش موسیقایی وزن و واژه‌ها؛ ارتباط موسیقی، معنا، ارزش قافیه و ردیف و ارتباط آن‌ها با معنا در این سطح بررسی می‌شود؛ ۲-سطح اندامی و دستوری که پیوند واژه‌ها و سازه‌ها، خصوصیّت این پیوند و تفاوت آن با غزل‌های دیگران در این سطح بررسی می‌گردد؛ ۳- سطح واژگانی که چگونگی گزینش واژه‌ها در محور جانشینی و فرق این گزینش با گزینش دیگران در این بخش بررسی می‌گردد(همان: ۵۸). علاوه بر این، ارتباط سطوح مختلف نیز باید با یکدیگر بررسی گردد تا سطوح مطرح‌گردیده، پیوند معناداری با هم برقرار کنند:« در مرحله‌ی دوم، باید شبکه‌ی ارتباط‌هایی را که این پیکره‌ها را در هر رویه با هم و نیز هر رویه را با دو رویه‌ی دیگر پیوند می‌داد، مشخّص گردانید»(همان).

۲-۳-۳- دیدگاه محمود فتوحی‌رودمعجنی

فتوحی در بخش دوم کتاب سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، با اتّکا بر نظریات زبان‌شناسی و الگوی برگرفته از آن‌ها، روش سبک‌شناسی مدرن (لایه‌ای) را مطرح می‌کند. از نظر او:« سطوح و واحدهای تحلیل در زبان که می‌تواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازماندهی کند، عبارت‌اند از: لایه‌ی آوایی، واژگانی، نحوی، معنی‌شناسیک و کاربرد- شناسیک»(فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۷). وی در تحلیل سبک‌شناسی متون ادبی به جای دو لایه‌ی معنی‌شناسی و کاربردشناسی، لایه‌ی بلاغی و ایدئولوژیک را اضافه می‌کند(همان:۳۳۹-۳۴۰). سبک‌شناسی مدرن در بررسی متون، پنج لایه را بررسی می- کند: ۱- لایه‌ی آوایی؛ ۲- لایه‌ی واژگانی؛ ۳- لایه‌ی نحوی؛ ۴- لایه‌ی بلاغی؛ ۵- لایه‌ی ایدئولوژیک. از نظر فتوحی، لایه‌ی آوایی که به آن سطح موسیقایی نیز گفته‌می‌شود، موسیقی بیرونی(عروض)، موسیقی کناری(قافیه و ردیف)، موسیقی درونی (جناس، سجع، تکرار و...) را شامل می‌شود(همان: ۲۴۷-۲۴۸). به گفته‌ی او:

> «لایه‌ی واژگانی در سبک‌شناسی تاحدّی اهمّیت دارد که برخی این علم را هنر واژه‌گزینی می‌دانند. نمود واژگانی سبک از دیگر لایه‌های زبانی بیشتر است. باری، بخش عمده‌ی سرشت یک سبک به‌وسیله‌ی واژه‌ها ساخته‌می‌شود که در گذر تاریخ ممکن است، دچار تغییر و تحوّل شوند؛ چراکه پویا و جاندارند نه منجمد و ایستا. از وظایف اصلی سبک‌شناس، آشنایی با ماهیّت واژه‌ها و نقش آنان در آفرینش متن و محتواست»(همان: ۲۴۹-۲۴۰).

مبحث دیگر، تأثیر ایدئولوژیک واژگان است:

> «تأثیر ایدئولوژیک در لایه‌ی واژگانی از طریق بررسی پیوند متن با بافت بیرونی آن شناخته‌می‌شود. رمزگان، شاخص‌های زبانی و نشان‌داری واژه‌ها از عناصری هستند که متن را با بافت‌ها و زیر-

متن‌های اجتماعی و فرهنگی پیوند می‌زنند. رابطه‌ی معنادار واژگان با ایدئولوژی و قدرت را می‌توان با بررسی بسامد رمزگان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد. همچنین شاخص‌هایی که نویسنده برای افراد و نهادها به کار برده و بسامد واژه‌های نشان‌دار در سخن وی، نشان‌دهنده‌ی پیوند متن با ایدئولوژی هستند»(همان: ۲۶۰).

لایه‌ی نحوی از دیگر لایه‌هایی است که در سبک‌شناسی مدرن بررسی می‌شود. اندیشه با نحو رابطه‌ی آشکاری دارد و در کیفیّت چیدمان کلمات در جمله، طول جمله‌ها، نوع جمله‌ها، کیفیّت وجه و زمان و. .. تأثیر می‌گذارد. باری، کیفیّات روحی و ذهنیّات نویسنده در لایه‌ی نحوی، نمود بسیاری دارد(همان: ۲۶۷).

لایه‌ی بلاغی از دیگر لایه‌هایی است که در سبک‌شناسی مدرن مطرح می‌شود. لایه‌ی بلاغی، مشتمل است بر دو دسته صناعات لفظی و معنایی(همان: ۳۰۵). علاوه بر صناعات بلاغی‌ای که مربوط به لفظ‌اند و صورت زبان را برجسته می‌کنند، صناعات معنایی نیز در پژوهش‌های سبک‌شناسی، اهمّیت ویژه‌ای دارند و سبک‌شناس می‌تواند با آشکارساختن خلّاقیت‌های ادبی در یک اثر، پیوند بین فرم و محتوا را کشف و تحلیل کند.

لایه‌ی ایدئولوژیک، نگرش و جهان‌بینی موجود در نوشتار یا گفتار را مشخص می‌کند و زبان به ایدئولوژی شکل می‌دهد و همچنین ازآن شکل می‌پذیرد(همان: ۳۴۵). ایدئولوژی در سطوح دیگر سبک مانند سطوح آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی نمود پیدا می‌کند و با دقّت در این سطوح می‌توان عناصر ایدئولوژیک را مشخص کرد.

روش سبک‌شناسی لایه‌ای که درحقیقت تلفیقی از سبک‌شناسی قدیم و جدید است، بر پایه‌ی روش‌های زبان‌شناسی به تحلیل اثر می‌پردازد و با دقّت بسیار و موشکافی‌های عمیق، مشخّصه‌های سبکی و ارتباط لایه‌های مختلف متن را مورد تأمّل قرار می‌دهد. این روش:«کشف و تفسیر پیوند مشخّصه‌های صوری متن با محتوای آن را آسان‌تر می‌سازد؛ زیرا سهم و نقش هر بخش از زبان در شکل‌دادن به سبک به‌روشنی نشان داده‌می‌شود. این شیوه، از آشفتگی تحلیل و تداخل داده‌ها و دیدگاه‌ها پیش‌گیری می‌کند و در هر لایه، امکان کاربرد نگرگاه‌ها و روش‌های مناسب را فراهم می‌سازد»(همان: ۲۳۷).

سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک در الگوهای تحلیلی قبل از این نیز مشاهده می‌شود. در الگوی پیشنهادی شمیسا، قسمت آوایی، واژگانی و نحوی در قسمت زبانی مطرح می‌گردد و قسمت بلاغی و فکری (ایدئولوژیک)در سطوح مجزّای دیگر؛ ولی فتوحی با بهره‌گیری از نظریات بزرگان زبان‌شناس در بخش سبک‌شناسی عملی، بسیار منسجم لایه‌های مختلف را بررسی می‌کند و روش او به‌گونه‌ای است که از تداخل داده‌ها

نیز جلوگیری می‌کند. این روش اگر به صورت صحیح روی متون اعمال شود، می‌تواند در تفسیر و تأویل آن‌ها دستگیر محقّقان و پژوهشگران گردد.

۳-۳-۳- دیدگاه مریم دُرپَر

دُرپر در کتاب سبک‌شناسی انتقادی؛ سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، پس از توضیحاتی در خصوص مبانی و مفاهیم سبک‌شناسی انتقادی، نامه‌های غزالی را در چهار سطح واژگانی، نحوی، بلاغی و کاربردشناسی تجزیه و تحلیل نموده و نام روش خود را «سبک‌شناسی لایه‌ای» نهاده‌است. مؤلّف در لایه‌ی واژگانی، رمزگان ساختاری و فرآیندی، شاخص‌ها، نشان‌داری واژگان و واژه‌های مترادف، تکراری و متقابل را بررسی کرده‌است. در لایه‌ی نحوی، میزان قطعیت متن(با بررسی وجهیّت و صدای نحوی) مطرح گردیده و در لایه‌ی کاربردشناسی، مؤلّفه‌های کنش‌های گفتاری، بیان مستقیم و غیرمستقیم و مقوله‌ی ادب و در لایه‌ی بلاغی، شیوه‌های ارتباط مؤثّر نویسنده با مخاطب، بلاغت ساختاری و ابزارهای مجازی زبان(شامل تمثیل، استعاره و طنز) مورد تأمّل قرارگرفته‌است(درپر، ۱۳۹۶: ۷۰). به عقیده‌ی درپر، در سبک‌شناسی شعر فارسی(تاریخی و صورت‌گرا) ارتباط بین مختصّات سبکی و بافت اثر، مورد بررسی قرارنگرفته و واحد تحلیل سبک در سبک‌شناسی سنّتی در حدّ جمله متوقّف شده‌است؛ درحالی‌که در سبک‌شناسی لایه‌ای نه‌تنها نوشتار موجود به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته‌می‌شود، بلکه با گسترش واحد تحلیل متن، کلان‌لایه‌ها نیز مورد تأمّل قرارمی‌گیرد و بر این مبنا، مشخّصه‌ها و تمایزات سبکی نوشتار، نویسنده، ژانر و دوره تعیین می‌شود(همان: ۹۵). نویسنده در این کتاب با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و با روش لایه‌ای به بررسی نامه‌های غزالی پرداخته و با این تمهید توانسته به نتایج درخوری برسد. به باور او لایه‌ی کاربردشناسی در بررسی سبکی متون از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است و نباید آن را نادیده گرفت. چنان‌که بیش از این ذکر شد، فتوحی لایه‌ی ایدئولوژیک را جانشین لایه‌ی کاربردشناسی می‌کند؛ لیکن درپر معتقد است، بررسی سطح فکری و ایدئولوژی نیاز به سطح جداگانه‌ای ندارد؛ زیرا ایدئولوژی در دیگر لایه‌های سبکی هم نمود پیدا می‌کند. دُرپر در الگوی تحلیلی‌اش، بسیار متأثّر از نظریات بزرگان علم زبان‌شناسی است و به این علّت مبحث محتوا در نزد او جلوه‌ی پررنگی ندارد؛ البتّه وی نمود ایدئولوژیک را در سطوح مختلف بررسی کرده و به بافت موقعیتی اثر، اهمّیت بسیاری داده‌است. پیروی از رویکرد مناسب و الگوی واحد و انسجام روش در تحلیل داده‌ها موجب شده که نویسنده، اثری یک‌دست و محقّقانه ارائه دهد که می‌تواند الگویی مناسب برای تحلیل‌های سبک‌شناختی با رویکرد تحلیل گفتمان باشد.

۴-۳-۳- دیدگاه ضیاء قاسمی

ضیاء قاسمی در کتاب سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، پس از توضیحاتی درخصوص پیشینه‌ی مطالعات سبک و سبک‌شناسی، گونه‌ها و سبک‌های زبانی و نمود ادبی آن‌ها، سبک‌های دوره‌ای نثر و شعر فارسی، بسترهای ظهور عناصر سبکی را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱- وزن در شعر؛ ۲- معنای فرم: فرم و محتوا ساختاری یک‌پارچه دارند و فرم مانند ظرفی نیست که معنا را در خود حمل کند، بلکه خود آن نیز واجد معناست؛ ۳- صنایع ادبی که به چند بخش تقسیم می‌شوند: ۱- صنایع ادبی صوری که دو قسم‌اند: الف- صنایع ادبی لفظی، مانند سجع، جناس و تکرار؛ ب- صنایع ادبی نحوی، چون لفّ و نشر، تقسیم، تتابع، همپایگی گروه اسمی، توالی صفات، توالی قیود و قلب رشته‌ی کلمات؛ ۲- صنایع ادبی معنایی، مانند تشبیه، تمثیل، مجاز(شامل مجاز عقلی، لغوی، استعاره، مجاز مرسل)، کنایه، ایهام، تناسب(تناسب مراعات‌النظیر، تناسب تضاد، تناسب تلمیحی)، ترکیب ایهام و تناسب، ترکیب استعاره و ایهام تناسب، استخدام، اسلوب الحکیم، تبادر، بیان معنای ضمنی، بدیهه‌نمایی، اِغفال، تلمیح، مبالغه، اغراق، تجسّم، جاندارانگاری، حسّ‌آمیزی، تناقض‌نمایی، مقایسه و ارسال‌المثل؛ ۳- صنایع ادبی گفتمانی و منظورشناختی، مانند جملات خبری، جملات پرسشی و جملات امری(قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۳۵- ۲۰۲).

قاسمی معتقد است که دیدگاه نویسنده در عناصر صوری و معنایی، جلوه‌گر می‌شود و در سبک‌شناسی متون نیاز نیست که سطحی مستقل به نام سطح فکری در نظر گرفته‌شود. سطح ادبی نیز زیرمجموعه‌ای از سطح زبانی است؛ زیرا تنها در سطح زبانی است که تجلّی پیدا می‌کند(همان: ۳۹). عناصر بالقوه‌ی سبک ادبی فردی در سه زمینه‌ی گزینش، ابداع و هنجار- گریزی شکل می‌گیرد. یک دسته از شاخصه‌های سبکی در حوزه‌ی گزینش‌اند؛ مانند: ۱- گزینش گونه‌ی زبانی؛ ۲- گزینش ساخت نحوی معیّن؛ ۳ – گزینش عنصر صرفی؛ ۴- گزینش صنایع ادبی. ابداع به معنای ساختن اقلام زبانی جدید بر اساس هنجارهای زبانی است که انواعی دارد: ۱- ابداع واژه‌ها و اصطلاحات؛ ۲- ابداع قالب شعر؛ ۳- ابداع وزن؛ ۴- ابداع صنعت ادبی(همان: ۲۲۵- ۲۳۷). هنجارگریزی به معنای ساختن اقلام جدید است؛ بر خلاف هنجارهای زبانی:«روابطی که از هنجارگریزی حاصل می‌شود از لحاظ زبانی غیرمنطقی است؛ ولی از لحاظ کلام ادبی منطق خاص خودش را دارد. باید توجّه داشت که هرگونه انحراف از هنجارها و قواعد زبان را نمی‌توان هنجارگریزی دانست. بعضی از انحراف‌ها فقط ساختی غیردستوری ایجاد می‌کنند. این گونه ساخت‌ها ارزش ادبی ندارند. یکی از ویژگی‌های مهم هنجارگریزی ارائه‌ی مفهوم است. همچنین هنجارگریزی بیانگر منظور و مقصود نویسنده یا گوینده است»(همان:۲۳۸). هنجارگریزی انواعی دارد: ۱- هنجارگریزی معنایی؛ ۲-

هنجار- گریزی آوایی؛ ۳- هنجارگریزی صرفی؛ ۴- هنجارگریزی نحوی(همان: ۲۳۸- ۲۴۴).

در الگوی ضیاء قاسمی- که تقریباً همان الگوی سبک‌پژوهان قبلی است- سطوح مختلف از دیدگاه هنجارگریزانه و با مبانی علم زبان‌شناسی تحلیل می‌گردد. او سطح ادبی را زیرمجموعه‌ی سطح زبانی قرار می‌دهد و برای سطح فکری لایه‌ی مستقلی در نظر نمی‌گیرد؛ زیرا معتقد است که اندیشه تأثیر غیرمستقیمی بر سبک دارد و در سطوح دیگر، جلوه می‌کند. به باور نگارندگان، تأثیر ایدئولوژی و اندیشه در سبک، تأثیری مستقیم است و اصولاً یکی از اهداف بنیادین علم سبک‌شناسی تبیین رابطه‌ی فرم و محتواست تا با این تمهید بتواند به تفسیر و تأویل متون کمک کند؛ بنابراین، اهل ادب به هیچ وجه نباید فراهنجاری‌های فکری را از الگوی تحلیل سبکی، کنار بگذارند. به دیگر سخن می‌توان فراهنجاری را در سطوح مختلف زبانی(واژگانی و دستوری)، ادبی، موسیقایی و اندیشگانی(ایدئولوژی) بررسی نمود. فراهنجاری نه‌تنها در لایه‌های مختلف آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی و بلاغی قابل بررسی است، بلکه همان‌گونه‌که شمیسا معتقد است، در بُعد جهان‌نگری و اندیشه می‌تواند فراهنجاری وجود داشته‌باشد و یک سبک‌پژوه برای این‌که بتواند به نتایج مطلوب در عرصه‌ی سبک‌شناسی برسد، نباید از فراهنجاری‌های فکری غافل شود. این درحالی است که دیدگاه‌های زبان‌شناسی با این‌که توانسته‌اند چارچوب بسیار منظّمی را برای سبک‌شناسی تنظیم کنند، لیکن اغلب بعد اندیشه و عاطفه را مهمل گذاشته‌اند که در بررسی سبک ادبی از اهمّیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در لایه‌ی جهان‌نگری یا به تعبیر علمای سبک‌شناسی، ایدئولوژی باید عوامل اجتماعی- تاریخی و عوامل بینامتنیّت(با توجّه به متون متقدّم و معاصر مؤلّف) در نظر گرفته‌شود تا بتوان عوامل فردیّت و خروج از نُرم فکری غالب را در سبک شاعر یا نویسنده تشخیص داد.

به اعتقاد نگارندگان، برای به‌دست‌آوردن سبک شخصی مؤلّف باید سبک دوره‌ی او و قبل از او را به عنوان نرم قرار داد تا بتوان عنصر فردیّت را در سبک مؤلّف تشخیص داد. برای این کار باید عناصر سبکی را در آثار بزرگان متقدّم از مؤلّف، که جریان‌ساز هستند، بررسی و با این تمهید، مشخص کرد که مؤلّف در چه سطوحی فراهنجاری دارد؛ به دیگر سخن، فرا- هنجاری زمانی قابل تشخیص است که هنجارهای عادی شناخته شود؛ در غیر این صورت، بسیاری از مواردی که به عنوان ویژگی سبکی معرّفی می‌گردد، مختصّ به دوران مؤلّف است که در بررسی سبک دوره، اهمّیت دارد. همانگونه که صاحب نظران علم سبک‌شناسی معتقدند، در بررسی سبکی یک اثر باید بافت موقعیتی آن را در نظرگرفت؛ به تعبیری دیگر تحلیل سبک‌شناسانه‌ی یک اثر بدون درنظرگرفتن اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که آن اثر در آن آفریده‌شده، امری ناقص است که به نتایج مطلوبی دست پیدا نخواهدکرد. همچنین لایه‌هایی که در

سبک‌شناسی مطرح است، باید به صورت مرتبط بررسی گردند نه مجزّا، تا بتوان به نتیجه‌ی مطلوب و قابل اطمینان دست‌یافت و رابطه‌ی بین فرم و محتوا را به‌خوبی تبیین کرد و در تفسیر و تأویل متون از آن‌ها بهره گرفت.

۴- نتیجه‌گیری

پژوهشگران عرصه‌ی سبک‌شناسی، این علم را با رویکردهای مختلف تعریف کرده‌اند که نگارندگان مقاله به طور اجمالی پنج رویکرد را قابل معرّفی می‌دانند: ۱- رویکرد مبتنی بر جهان‌نگری و ذهنیّت مؤلّف؛ ۲- رویکرد مبتنی بر طرز یا شیوه‌ی حاکم بر اثر؛ ۳- رویکرد مبتنی بر خصوصیات صوری و محتوایی یک اثر؛ ۴- رویکرد مبتنی بر علم زبان‌شناسی؛ ۵- رویکرد مبتنی بر فراهنجاری و خروج از نرم. الگوی تحلیل سبکی متون ادب فارسی مراحل مختلفی را طی کرده‌است و محقّقان این عرصه، متون ادبی را با رویکردهای متفاوتی بررسی نموده‌اند:

اوّلین، رویکرد استاد بهار یا همان سبک‌شناسی تاریخی است و افرادی مانند محجوب، شجیعی، تجربه‌کار، شمیسا و غلامرضایی با این شیوه به بررسی سبک‌شناختی متون پرداخته‌اند. بایسته‌ی گفتن است که الگوی پیشنهادی بهار توسّط شمیسا انتظام بهتری یافته و به دلیل تسلّط وی بر ادبیات ایران و نظریات مختلف غربی به شکل علمی‌تر و کاربردی‌تر ارائه گردیده‌است؛ البتّه غلامرضایی تا حدّ زیادی از الگوی شمیسا پیروی می‌کند.

دومین رویکرد، رویکرد سبک‌شناسی فراهنجاری است. شفیعی‌کدکنی و افرادی مانند حسن‌پورآلاشتی و جهان‌تیغ در آثار خود از این رویکرد بهره برده‌اند. یکی از امتیازهای شیوه‌ی شفیعی‌کدکنی در تحلیل متون این است که غالباً فرم و محتوا را با هم در نظر می‌گیرد و تأثیرات متقابل آن‌ها را بررسی می‌کند و با این تمهید، تحلیل جامعی از متن ارائه می‌دهد. حسن‌پور فراهنجاری‌های موجود در غزلیات سبک هندی (شاخه‌ی ایرانی) را بررسی نموده و توانسته‌است، عوامل فردیّت را در سبک آنان نشان دهد؛ ولی روش او نیز مانند روش سبک‌شناسی سنّتی، لایه‌ها را به صورت مجزّا بررسی و با آن که مفاهیم مربوط به فرم و صورت را به‌خوبی تحلیل کرده، لیکن ماهیّت سبک هندی، نداشتن ایدئولوژی و تفکّر ثابت در این دوره موجب گشته رابطه‌ی بین محتوا و فرم به‌خوبی تبیین نشود؛ البتّه این مسأله ریشه در نگرگاه صورت‌گرایانه‌ی مؤلّف نیز دارد. جهان‌تیغ نیز ارتباط متقابل سطوح بررسی‌شده را کمتر مورد توجّه قرار داده‌است و بعد اندیشگانی شاعر نقش زیادی در تحلیل‌های او ندارد که البتّه این مسأله بیشتر به چارچوب نظری انتخاب‌شده توسّط مؤلّف بازمی‌گردد وگرنه مولانا در سطح فکری نیز فراهنجاری‌های بسیاری دارد. سمیعی‌گیلانی

نیز سبک را بر اساس نگرش فرمالیستی و رویکرد هنجارگریزی تعریف و مباحث مربوط به جهان‌نگری را نیز مطرح نموده‌است. الگوی او با الگوی پیشنهادی شمیسا تفاوت چندانی ندارد و در مواردی نقص عدم انسجام نیز در آن مشهود است.

سومین رویکرد، سبک‌شناسی مبتنی بر زبان‌شناسی است و افرادی مانند غیاثی، فتوحی، درپر و قاسمی از این رویکرد بهره برده‌اند. غیاثی در مبحث تحلیل سبک‌شناسی، سطوح آوایی، اندامی و دستوری و سطح واژگانی را بررسی می‌کند و ارتباط بین سطوح را نیز در نظر می‌گیرد. فتوحی در کتاب سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، نمطی برای تعیین شاخصه‌های سبکی معرّفی می‌نماید که روش«سبک‌شناسی لایه‌ای» نام گرفته‌است. در روش پیشنهادی فتوحی- که بیشتر برگرفته از نظریات زبان‌شناسی است- پنج لایه مطرح می‌گردد: ۱- لایه‌ی آوایی؛ ۲- لایه‌ی واژگانی؛ ۳ – لایه‌ی نحوی؛ ۴- لایه‌ی بلاغی؛ ۵- لایه‌ی ایدئولوژیک. در این پنج لایه، مؤلّف به جای دو لایه‌ی معنی‌شناسی و کاربردشناسی، لایه‌ی بلاغی و ایدئولوژیک را پیشنهاد کرده‌است که در روش پیشنهادی شمیسا هم دیده‌می‌شود؛ با این تفاوت که او سطح آوایی، لغوی و نحوی را در سطحی بزرگ‌تر به نام سطح زبانی، جای داده‌است. درپر در کتاب سبک‌شناسی انتقادی؛ سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و به روش لایه‌ای به سبک‌شناسی نامه‌های غزالی پرداخته است. او نامه‌های غزالی را در چهار لایه‌ی واژگانی، نحوی، بلاغی و کاربردشناسی بررسی و تحلیل می‌کند. قاسمی در کتاب سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، بسترهای نمود عناصر سبکی را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱- وزن؛ ۲- معنای فرم؛ ۳- صنایع ادبی. او که دیدگاهی زبان‌شناسانه دارد، معتقد است که سطح فکری در عناصر صوری و معنایی جلوه می‌کند و در بررسی‌های سبک‌شناسی نباید سطحی مستقل به نام سطح فکری در نظر گرفته‌شود. او همچنین سطح ادبی را زیر مجموعه‌ی سطح زبانی قرار می‌دهد؛ چرا که این قلمرو تنها عناصر زبانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

درنهایت، تعریف سبک‌شناسی بر پایه‌ی فراهنجاری، کاربردی‌تر به نظر می‌رسد و سبک‌پژوه باید فراهنجاری را در سطوح مختلف زبانی (واژگانی و دستوری)، ادبی، موسیقایی و اندیشگانی(ایدئولوژی) بررسی نماید. در سطح اندیشگانی یا ایدئولوژیک، محقّق باید عوامل اجتماعی – تاریخی و عوامل بینامتنیّت را در نظر گیرد تا بتواند عوامل فردیّت و خروج از نرم فکری را مشخص کند. در سبک‌شناسی متون باید بافت موقعیتی آن و عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ی مؤلّف را در نظر گرفت و سطوح مطرح‌گردیده را به صورت مرتبط و متقابل، بررسی نمود.

۵- منابع

ابن منظور، محمّد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه. ق). لسان العرب. به اهتمام جمال‌الدّین میردامادی، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع- دار صادر.

ابومحبوب، احمد. (۱۳۹۵). تحلیل کالبد نثر. تهران: نشر میترا.

اسحاقیان، جواد. (۱۳۷۸). «نگرش سبک‌شناختی به ادبیات»، گلچرخ، ش ۲۲، صص۱۵-۱۳.

اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر آگاه.

امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۶). سنّت و نوآوری در شعر معاصر، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، چ ۲، تهران: نشر سخن.

انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگنامه‌ی ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

ایران‌زاده، نعمت‌الله. (۱۳۹۰). «نظریه سبک در ایران»، بهار ادب، ش ۲، صص۲۰-۱.

ایگلتون، تری. (۱۳۶۸). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

برسلر، چارلز. (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد، چ۲، تهران: نیلوفر.

بهار، محمّدتقی. (۱۳۳۴). تاریخ تطور شعر فارسی، به اهتمام تقی بینش، مشهد: آستان قدس رضوی.

----------. (۱۳۸۶) سبک‌شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی، چ ۹، تهران: انتشارات امیرکبیر.

تجربه‌کار، نصرت. (۱۳۵۰). سبک شعر در عصر قاجاریه، تهران: نشر مهر.

حسن‌پورآلاشتی، حسین. (۱۳۸۴). طرز تازه: سبک‌شناسی غزل سبک هندی، تهران: نشر سخن.

خلیلی‌جهان‌تیغ، مریم. (۱۳۸۰). سیب باغ جان: جستاری در تمهیدات هنری غزل مولانا، تهران: نشر سخن.

درپر، مریم. (۱۳۹۶). سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، چ۲، تهران: علم.

ربابعة، موسی‌سامح. (۲۰۰۳م). الاسلوبیه مفاهیمها و تجلیاتها، الاردن: دارالکندی.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، چ ۴، تهران: انتشارات جاویدان.

سمیعی‌گیلانی، احمد. (۱۳۹۱). گلگشت‌های ادبی و زبانی، به اهتمام سایه اقتصادی‌نیا، تهران: نشر هرمس.

شجیعی، پوران. (۱۳۴۰). سبک شعر فارسی، شیراز: دانشگاه شیراز.

شفیعی‌کدکنی، محمّدرضا. (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از جامی تا روزگار ما، تهران: نشر نی.

----------. (۱۳۸۷). شاعر آینه‌ها: بررسی سبک هندی و شعر بیدل، چ ۸، تهران: نشر آگاه.

----------. (۱۳۸۸). مقدمه، گزینش و تفسیر غزلیات شمس تبریز، چ ۲، تهران: نشر سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). سبک‌شناسی شعر، چ ۱، ویرایش دوم، تهران: نشر میترا.

----------. (۱۳۸۸). کلیات سبک‌شناسی، چ ۳، تهران: نشر میترا.

صاحب‌بن عبّاد. (۱۴۱۴ ه. ق.). المحیط في اللغه، به اهتمام محمّدحسن آل‌یاسین، بیروت: عالم الکتاب.

عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). درآمدي بر سبك‌شناسي در ادبیات، چ ۲، تهران: آوای نور.

عیاشی، منذر. (۲۰۰۲م). الاسلوبیه و تحلیل الخطاب، حلب: مرکز الانماء الحضاری.

غلامرضایی، محمّد. (۱۳۹۵). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: نشر جامی.

غیاثی، محمّدتقی. (۱۳۶۸). سبک‌شناسی ساختاری، تهران: شعله اندیشه.

فاضلی، فیروز. (۱۳۹۱). «توصیف سبك ادبي»، ادب‌پژوهی، ش ۱۹، صص۷۶-۵۷.

فالک، جولیا. اس. (۱۳۷۲). زبان‌شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.

فتوحی‌رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چ ۲، تهران: نشر سخن.

----------. (۱۳۹۶). «نقد درسنامه‌های سبک‌شناسی دو درس سبک‌پژوهی و سبک‌ورزی در رشته ادبیات فارسی»، ادبیات پارسی معاصر، سال هفتم، ش ۱، صص۶۹-۴۹.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۲). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

قاسمی، ضیاء. (۱۳۹۷). سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

محجوب، محمّدجعفر. (۱۳۵۰). سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات دانشسرای عالی.

مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۵). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجرومحمّد نبوی، چ۲، تهران: آگه.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۲). عناصر داستان، چ ۸، تهران: نشر سخن.

میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری، چ ۲، تهران: نشر مهناز.

نورگارد، نینا، بئاتریکس بوسه و روسیو مونتورو. (۱۳۹۴). فرهنگ سبک‌شناسی، ترجمه احمدرضا جمکرانی و مسعود فرهمندفر، تهران: انتشارات مروارید.

وردانک، پیتر. (۱۳۹۷). مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمّد غفاری، چ ۳، تهران: نشر نی.

ولک، رنه و آوستن وارن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۶). کاغذ زر، چ ۲، تهران: نشر سخن.